



RahaiZan.Org

سازمان رهائی زن

The Organization for Emancipation of Women

نشریه ماهانه:

3rd. Series, Issue 128

سری سوم، شماره ۱۲۸

Februer-2025

بمن / اسفند ۱۴۰۳

سرمدیر: مینو، همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati
E_mail: minohemati@gmail.com

مدیرمسئول: شراره رضائی

Managing editor: Sharareh Rezaei
E_mail: shararehrezai.p@gmail.com



Rahai Zan

مطالب

اطلاعیه رهائی زن به مناسبت 8 مارس
روز جهانی زن "زنده باد هشت مارس
روز جهانی زن"

"در روز جهانی زن، آرمان "آری به
رهائی زن و نه به اعدام" زنان در
ایران را بیش از پیش هویدا سازیم!
زهره مهدوی پور

اعدام؛ ابزاری برای بقای حکومت و
سرپوشی بر بحران های داخلی
مریم مرادی

فرارسیدن هشت مارس، روز جهانی زن
و 45 سال مبارزه زنان ایران علیه
استبداد و قوانین زن ستیز
راحله ر.

22 بهمن و ذبح اسلامی انقلاب 57
مصاحبه رهائی زن با پروانه عظیمی

بمناسبت ۲۱ فوریه روز جهانی زبان
مادری
نوری شریفی

اهمیت حمایت از اعتراضات دانشجویان
محمد آصفی

نامه گلرخ ابرایی از زندان اوین: برای
لغو مجازات اعدام باید قائل به پرداخت
هزینه باشیم
گلرخ ابرایی

ستون آزاد: "نیمرخ"

• فراخوانی عمومی به مناسبت ۸
مارچ؛ "به آپارتاید جنسیتی پایان
دهید"
امان میرزایی

• خاطره ی تلخ محرومیت از تحصیل
ناهد محمدی

ستون: خبری

اطلاعات راه های ارتباط با سازمان
رهائی زن، برنامه ی تلویزیونی و
سایت ها و رسانه هایی که می توانید ما
را دنبال کنید

زنده باد هشت مارس روز جهانی زن



سازمان رهائی زن

RahaiZan.org

به نشریه رهائی زن بپیوندید

برای نشریه رهائی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را می توانید به آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.
Markazi@RahaiZan.org



زنده باد هشت مارس روز جهانی زن

امسال در شرایطی به استقبال روز جهانی زن در ایران میرویم که خیابانهای بسیاری از شهرهای ایران شاهد اعتراض حق طلبانه و روزمره بازنشستگان از همه اقشار اجتماعی که جمعیت قابل توجهی از آنان را زنان تشکیل میدهند هستیم. زنان دوشادوش مردان در جنبش سراسری فرهنگیان و برای دفاع از حرمت انسانی و حق معاش در خور انسان امروزی و ارتقا سطح دانش فرزندان دلبند جامعه ماست. پیوستن روزافزون زنان به جنبش اعتراضی فرهنگیان در حال برهم زدن توازن قوا، بین عدالتخواهی مردمی و حاکمیت ارتجاعی، چپاولگر و سرکوبگر رژیم اسلامی است. فعالین جنبش رهائی زن تمام قد از مبارزات برحق کارگران، فرهنگیان، پرستاران و بازنشستگان دفاع میکنند.

چهار دهه از نخستین تعرض وسیع ارتجاع اسلامی به حقوق زنان میگذرد. حاکمان تازه بدوران رسیده با شعار یا رو سری یا توسری سودای بردگی ابدی زنان در نظام سرا پا تبعیض اسلامی را در سر میپروراندند. از همان ابتدا با تظاهرات وسیع زنان در اولین هشت مارس، جنبش رهائی زن در ایران اسلام زده کلید خورد. ارتجاع اسلامی اوباش و تحصیلکرده هایش را بسیج کرد تا این جنبش را در خیابان و در اندیشه سرکوب کند. سعی کردند با روز فاطمه زهرا و زینب این روز و آرمانهایش را بفراموشخانه بفرستند. غافل از آنکه جنبشی که با عزم جزم زنان سوسیالیست کلید خورد با صغرا و کبرا به خانه نمیروند بلکه در هر شکل ممکن به حیات خود ادامه میدهد و با انتقال تجربیات و سنت مبارزاتی خود به نسلهای بعدی مبارزه برای تحقق آزادی و برابری را بسرانجام میرساند.

توده های تحت ستم و استثمار در خیزش دیمه 96 و آبان 98 و جنبش 1401 در رفراندومی مردم خیز رای خود را به خاکسپاری این نظام گندیده و متعفن داده اند. مشارکت گسترده زنان در این مصاف نشان از پایان تحمل کردن نظام و قوانین زن ستیز و ضد انسانی حاکمیت اسلام میباشد. جرقه ای که از قتل حکومتی مهسا ژینا امینی به عبا پیوسته نظام زن ستیز زده شد، گسترده گی جنبش زن زندگی آزادی و مطالبات برابری طلبانه در اعماق جامعه ریشه داونده است. این جنبش، حجاب، این سمبل یوغ بردگی زن و ستون اصلی تبعیض جنسی و تحقیر زن را نشانه گرفت و رژیم را وادار به عقب نشینی در اجرای قانون ارتجاعی حجاب و عفاف رژیم کرده است. ما شاهد حضور نسلی از زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب در صحنه مبارزه برای احقاق حقوق زن هستیم که تازه نفس و مصمم در هر مکان و زمان ممکن نظام متحجر و پوسیده حاکم را به چالش میکشد.

واقعیت امروزی حکایت از برهم خوردن توازن قوای اجتماعی دارد. دو بال اصلاح طلب و محافظه کار خفاش حاکم که در دیمه شکسته شد، دیگر قابل ترمیم نیست. در این زمستان سرد ناتوانی رژیم در تامین برق، گاز، سیب زمینی و مهار گرانی تحت حاکمیت وپروس اسلامی، سلامت مردم را بخطر انداخته است. جنبش رهائی زن در همبستگی با جنبش دانشجویی و جنبش کارگری و جنبش فرهنگیان و بازنشستگان، پرستاران و با دیگر اقشار تحت ستم فریاد میزند به کمتر از آزادی و برابری و یک زندگی شایسته انسان امروز رضایت نمیدهیم.

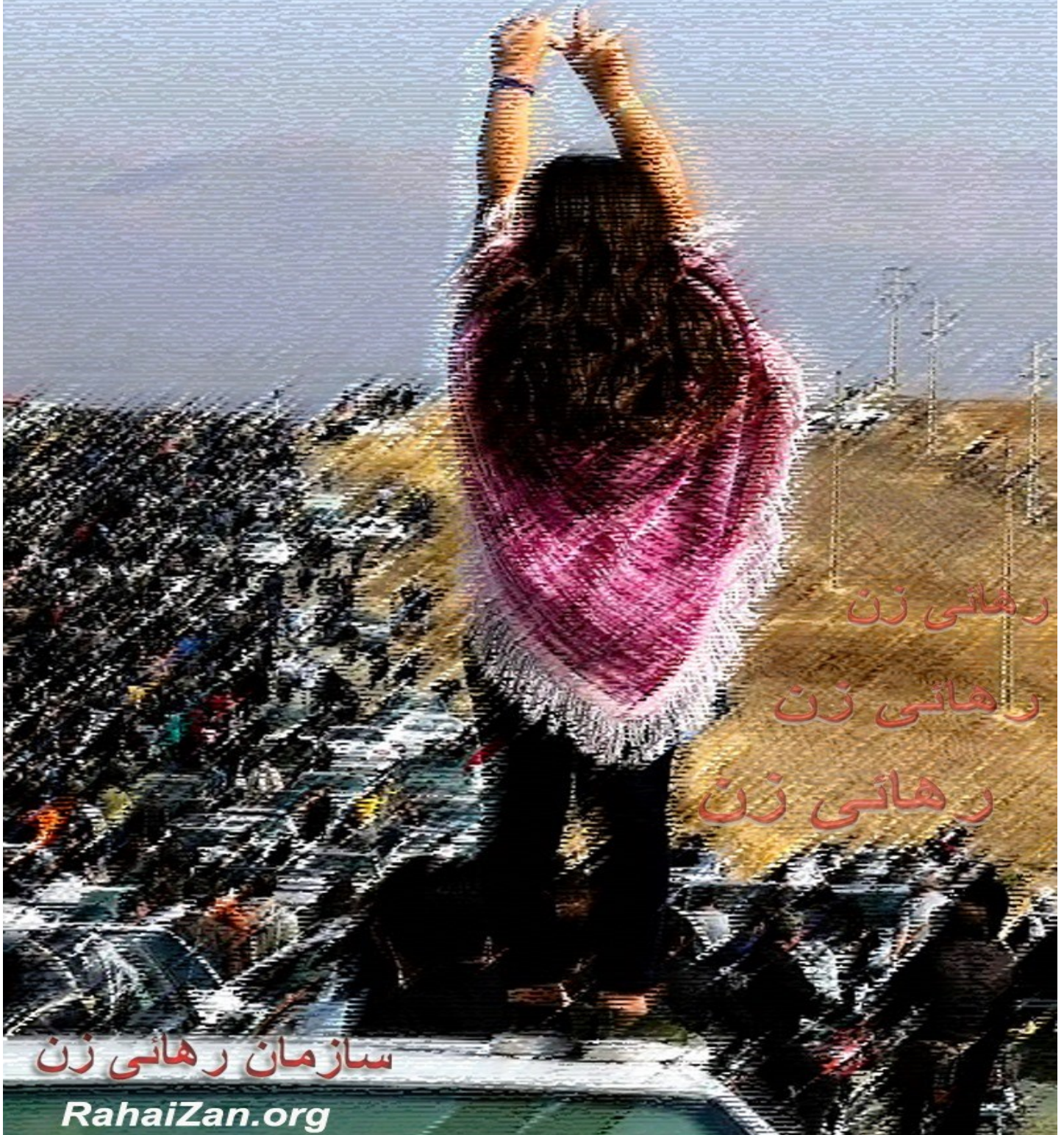
بتاریخ سپردن حاکمیت اسلام زن ستیز دور نیست!

زن زندگی آزادی و برابری

سازمان رهائی زن

8 مارس 2025

**LONG LIVE MARCH 8
INTERNATIONAL WOMEN'S DAY
WOMEN LIFE FREEDOM & EQUILITY**



رهایی زن
رهایی زن
رهایی زن

سازمان رهایی زن

RahaiZan.org

در روز جهانی زن، آرمان "آری به رهایی زن و نه به اعدام" زنان در ایران را پیش هویدا سازیم!

زرها مهدوی پور

روز جهانی زن ۸ مارس، مبارزه زنان برابری طلب و دادخواه در ایران تاریخچه بسیار طولانی دارد. این روز گرامیداشت و تجدید پیمان همه زنان و مردان برابری طلب و آزادی خواه در جهان است!

سیر تحولات جنبش زنان در ایران نیز از جنبش مشروطه تا کنون با افت و خیزهای زیادی همراه بوده است. با قدرت گیری جمهوری اسلامی و آپارتاید ضد زن، جنبش زنان ایران نیز وارد تحولات نوینی شد. نماد آشکار آن، تظاهرات زنان علیه سرکوب و نابرابری جنسیتی بود که در روز ۸ مارس ۱۳۵۷ علیه فرمان خمینی - برای تحمیل حجاب اجباری - تجلی یافت.

ما امسال در شرایطی برای بزرگداشت روز جهانی زن آماده می شویم که حکومت زن ستیز اسلامی در ایران علیرغم شرایط بسیار بحرانی که دچار آن است، هم چنان به سرکوب و اذیت و آزار زنان در همه ابعاد اجتماعی و سیاسی ادامه می دهد.

جمهوری اسلامی در زمره معدود دولت هایی است که در قوانین خود رسماً بر تبعیض و نابرابری صحنه گذاشته است. با این همه و به رغم همه تبعیضات و ستم و سرکوب های عنان گسیخته ای که بر زنان ایران اعمال شده است، کمتر جنبشی را می توان سراغ گرفت که زنان در آن حضوری فعال نداشته باشند. این میزان از فعالیت و رادیکالیسم مبارزاتی زنان، برخاسته از آگاهی آنها و متأثر از تبعیض ها و ستم های وحشیانه ای است که حاکمان مرتجع اسلامی بر آنان تحمیل کرده اند.

در نظام استبدادی و سرمایه داری جمهوری اسلامی، اگر چه عموم توده های مردم ایران هر یک به نحوی در معرض ستم و سرکوب و نابرابری قرار دارند، اما ستم و تبعیضی که بر زنان ایران اعمال شده است، وحشیانه ترین و بیرحمانه ترین نوع تبعیض و ستم در ایران است. علاوه بر این ستم جنسیتی که عموم زنان ایران با آن روبرو هستند، اکثریت

بزرگی از زنان، به عنوان زنان کارگر و خانواده های کارگر نیز با ستم طبقاتی و استثمار وحشیانه سرمایه داری مواجه اند. در جریان جنبش انقلابی ۱۴۰۱ زنان ایران با نبرد قهرمانانه خود حماسه ها آفرینند. این جنبش شکاف های درونی طبقه حاکم را عمیق تر و رژیم را با چالش های بزرگی مواجه ساخت. اکنون دیگر کم نیستند افراد و گروهایی که حتی از درون طبقه حاکم نیز به صراحت عنوان می کنند که ادامه حیات جمهوری اسلامی دیگر به شیوه گذشته ممکن نیست.

در بطن دلآوری های مبارزات زنان و تمام حماسه آفرینی های آنان است که اکنون روز جهانی زن - نماد رزم زنان برای رهایی فرا رسیده است. روزی که زنان در سراسر جهان با برپایی راهپیمایی ها، تجمع و تظاهرات علیه تبعیض و ستم و نابرابری های جنسیتی به پا می خیزند و مطالبات خود را مطرح می کنند. هشت مارس فرصت دیگری است که زنان در ایران نیز با تکیه بر تجربه مبارزاتی سال های سپری شده - بویژه تجربه جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» - «بار دیگر به تعرض جدیدی علیه نظام زن ستیز جمهوری اسلامی روی آورند و با گردهم آیی ها و تظاهرات در خیابان ها و سر دادن مطالباتی که انعکاس تمام خواست های زنان علیه تبعیض و ستم و نابرابری است، ضربه دیگری بر پیکر نحیف و پوسیده جمهوری اسلامی وارد آورند.

آزادی و برابری کامل و بی قید و شرط زنان در گرو سرنگونی رژیم اسلامی، واژگونی نظام استثمارگر سرمایه داری و برقراری جمهوری سوسیالیستی و یک حکومت شورایی است. جنبش آزادی زن یک ستون و موتور مهم و اصلی خیزش انقلابی اجتماعی است.

روز جهانی زن فرصت مناسبی است برای بیان حقوق زنان
حقوق زنان چیست؟

حقوق زنان به عنوان یک بعد مهم از حقوق بشر، از طیف گسترده ای از جوانب اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تشکیل شده است. تاریخچه حقوق زنان با تلاش های فعالان زنان و جنبش های حقوقی به مرور زمان تکامل یافته است. با این حال، هنوز تاکنون در بسیاری از مناطق جهان، زنان با چالش ها و تبعیض هایی مواجه هستند.

زنان نیمی از پیکره جامعه انسانی را تشکیل می دهند، ولی همواره در طول تاریخ با افراط یا تفریط گری دیگران در استیفای حقوق خود روبه رو بوده اند؛ افراط و تفریطهایی که از جهل یا سوء نیت برخاسته است.

عوارض بی توجهی به حقوق زنان

توجه به حقوق زنان از اهمیت بالایی برخوردار است. بی توجهی به این موضوع هم عوارض خاص خود را دارد که در ادامه به توضیح بیشتر در مورد آنها می پردازیم.

ترویج تبعیض جنسیتی در حوزه های مختلف

عدم توجه به حقوق زنان باعث ترویج تبعیض جنسیتی در اقتصاد، فرهنگ و جوامع می شود. این امر باعث محدود شدن فرصت های شغلی و حرفه ای برای زنان می شود که تأثیرات منفی بر توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه دارد.

محدودیت در دسترسی به تحصیلات

عدم توجه به حقوق زنان موانعی برای دسترسی آنان به تحصیلات عالی ایجاد می کند. تبعیض های جنسیتی در حوزه آموزشی می تواند باعث کاهش سطح تحصیلات زنان شده و تأثیرات منفی بر توانمندی جامعه داشته باشد.

افزایش خشونت علیه زنان

نادیده گرفتن حقوق زنان باعث افزایش حوادث خشونت‌آمیز علیه زنان می‌شود. زنانی که حقوق اساسی‌شان تضعیف شده یا نادیده گرفته می‌شود، ممکن است در معرض خطرات بیشتری از جمله خشونت فیزیکی یا روانی قرار گیرند.

شکاف اقتصادی بین زن و مرد

عدم توجه به حقوق زنان باعث ایجاد شکاف‌های اقتصادی بین زن و مرد می‌شود. تبعیض در حقوق شغلی و فرصت‌های اقتصادی منجر به کاهش درآمد زنان نسبت به مردان می‌شود که این موضوع سبب ایجاد اختلاف درآمد بین زن و مرد می‌شود.

کاهش مشارکت زنان در بازار کار

اگر حقوق زنان نادیده گرفته شود، مشارکت زنان در بازار کار کاهش می‌یابد. این موضوع باعث کاهش نیروی کار زنان و افت قابل‌توجهی در توسعه اقتصادی می‌شود.

تضعیف سلامت زنان

حقوق زنان نقش مهمی در سلامت آنان دارد. عدم دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی، نقض حقوق زنان را تشدید کرده و بر سلامت جامعه تأثیر منفی می‌گذارد.

تضعیف نقش زنان در تصمیم‌گیری

عدم توجه به حقوق زنان باعث کاهش نقش زنان در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی می‌شود. این موضوع خود تأثیرات منفی زیادی به دنبال دارد که از آن جمله می‌توان به کاهش نقش زنان در آینده کشورشان اشاره کرد.

آسیب به روان زنان

نادیده گرفته شدن حقوق زنان به تضعیف روحی و روانی آنان منجر می‌شود. این امر می‌تواند منجر به افزایش ناراضیاتی و اضطراب زنان شده و آنان را از مشارکت فعال در جامعه باز دارد.

تأثیرات بین‌المللی

بی‌توجهی به حقوق زنان عوارض بین‌المللی نیز دارد. جوامعی که به حقوق زنان توجه نمی‌کنند، ممکن است در زمینه‌های بین‌المللی، توسعه پایدار و حقوق بشر شکست بخورند. توجه به حقوق زنان نه تنها از لحاظ اخلاقی

بلکه از لحاظ اقتصادی و اجتماعی نیز حائز اهمیت است.

سال ۲۰۲۴ رکورددار اعدام زنان در ایران بر اساس این گزارش سال ۲۰۲۴ بالاترین رقم اعدام سالانه زنان در ایران را به خود اختصاص داده است. در این سال ۳۱ زن اعدام شدند. به گفته سازمان حقوق بشر این تعداد از زمانی که این سازمان در سال ۲۰۰۸ اقدام به ثبت موارد اعدام کرد، بی‌سابقه بوده است.

این در حالی است که تعداد نامعلومی از زنان زندانی در صف اعدام قرار دارند. در این میان تنها نام دو تن از این زندانیان که جرمشان سیاسی است اعلام شده است: وریشه مرادی و پخشان عزیزی.

محمود امیری مقدم، مدیر سازمان حقوق بشر ایران، به مناسبت انتشار این گزارش گفت: «اعدام زنان در ایران نه تنها ابعاد ظالمانه و غیرانسانی مجازات اعدام را به نمایش می‌گذارد، بلکه عمق تبعیض و نابرابری جنسیتی در سیستم قضایی را نیز آشکار می‌کند. ما خواستار اقدام جدی جامعه جهانی برای مقابله با بی‌عدالتی‌های نهادینه‌شده و آپارتاید جنسیتی در ایران هستیم و از آنها می‌خواهیم که تلاش‌های خود را برای نجات محکومان به اعدام تشدید کنند.»

تایید حکم اعدام «پخشان عزیزی»، زندانی سیاسی گرد با اتهام «بغی» در دیوان عالی کشور، واکنش‌های بسیاری را در برداشته است. این حکم اما یادآور صدها مجازات اعدامی است که دستگاه قضایی ایران علیه زنان فعالان سیاسی، مدنی و حتی زنان بهایی بابت باور مذهبی آن‌ها صادر کرده است.

جمهوری اسلامی در ۴۶ سال حیات خود، جان زنان بسیاری را ستانده و زنانی را هم با احکام سنگین زندان از جمله حبس ابد، پشت میله‌های زندان نگه داشته است. روایتی از برخی از این اعدام‌ها، سادگی صدور آن و سهولت اجرای آن در جمهوری اسلامی، شاخصی از رعایت حقوق بشر توسط حکومت فعلی ایران است. این موارد

به غیر از قصاص است که حکومت در آن نقش غیرمستقیم دارد.

آن‌ها که زیر تیغ‌اند؛ وریشه مرادی، پخشان عزیزی و شریفه محمدی

اگرچه در تاریخ جمهوری اسلامی زنانی بوده‌اند که از تیغ اعدام‌های سیاسی بیرون آمدند و رها شده‌اند، اما سیاست صدور احکام اعدام بر پایه اتهامات کلیشه‌ای و کلی، هنوز برقرار است. جمهوری اسلامی ابایی از صدور آسان و غیرقانونی حکم اعدام علیه زنان ندارد.

آخرین این موارد، پخشان عزیزی و «وریشه مرادی» هستند، دو زن جوانی که به دلیل حضورشان در کوبانی در کردستان سوریه، درست زمانی که داعش در حال جنایت علیه زنان در عراق و سوریه بود، با حکم اعدام روبه‌رو شده‌اند. بی‌بی‌سی دریافت حکم اعدام شریفه محمدی، فعال کارگری محبوس در زندان لاکان رشت که پیش‌تر توسط دیوان عالی نقض و برای بررسی مجدد به شعبه هم‌عرض ارسال شده بود، بار دیگر به اتهام «عضویت در کمیته هم‌هنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» به اعدام محکوم شده است.

ما زنان ایران، احکام اعدام پخشان عزیزی، وریشه مرادی، شریفه محمدی و ده‌ها زندانی سیاسی دیگر را به شدت محکوم می‌کنیم و خواهان حذف کلی مجازات اعدام و دیگر قوانین زن‌ستیز از قوانین رژیم اسلامی هستیم و از همه نیروهای مترقی و نهادهای حقوق بشری می‌خواهیم در این راه همراه ما شوند تا صدای دادخواهی «کارزار علیه مجازات اعدام» در ایران را رساتر کنیم.

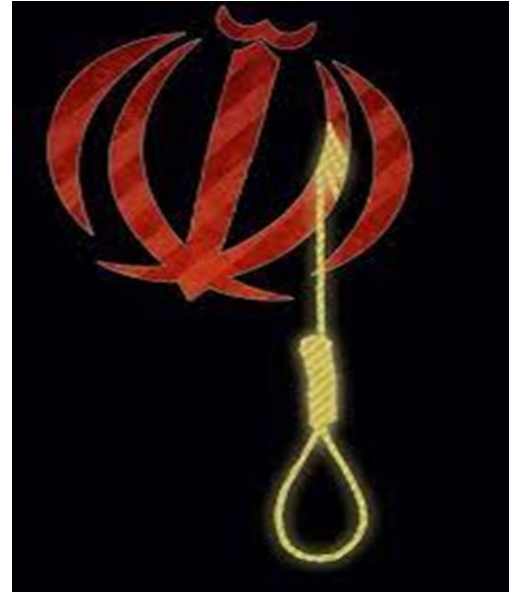
حکم اعدام زنان در ایران اگرچه کم‌شمارتر از اعدام مردان است، ولی با توجه به اشکال پیچیده تبعیض علیه زنان، فعالان حقوق بشر می‌گویند که زنان در روندهایی به مراتب ناعادلانه‌تر و بیشتر تحت‌تأثیر کلیشه‌های جنسیتی به اعدام محکوم می‌شوند.

از این‌رو، پرداختن به مساله اعدام زنان

حائز اهمیت فوق‌العاده است؛ زنانی که در جریان اعتراضات به کشته شدن «مهسا (ژینا) امینی «و جنبش «زن، زندگی، آزادی»، یکی از بزرگترین چالش‌های مرتبط با بقای نظام ۴۵ ساله جمهوری اسلامی و رهبری چهار دهه‌ای علی خامنه‌ای را رقم زده‌اند. زنانی که از فرخرو پارسا تا پخشان عزیزی به‌دنبال یک زندگی معمولی، انسانی و عاری از خشونت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و حکومتی بوده و هستند، ولی حکومت آن‌ها را زنده نخواست و نمی‌خواهد. ضمن بزرگداشت روز جهانی زن، یاد تمام زنانی را که برای دادخواهی، آزادی و حقوق برابر در ایران مبارزه کرده‌اند، گرامی می‌داریم و پشتیبانی کامل خود را از مبارزات زنان برابری طلب و آزادی خواه ایران و جهان اعلام می‌داریم. /

اعدام ؛ ابزاری برای بقای حکومت و سرپوشی بر بحران های داخلی

مریم مرادی



در ماه‌های اخیر، موج جدیدی از اعدام‌ها در ایران نگرانی‌های گسترده‌ای را در داخل و خارج از کشور برانگیخته است. طبق گزارش سازمان حقوق بشری، جمهوری اسلامی در سال گذشته میلادی (2024)، حداقل ۹۷۵ اعدام انجام داد. (1) جمهوری جنایتکار اسلامی از ابتدای روی کار آمدن تا اکنون یکی از بالاترین نرخ‌های اعدام در جهان را داشته است و برخلاف بسیاری از کشورهایی که مجازات اعدام را کنار گذاشته‌اند، همچنان از این مجازات به‌عنوان یک ابزار سیاسی، امنیتی و اجتماعی استفاده می‌کند. (2) در سال‌های اخیر، این روند رو به افزایش بوده است. اما این افزایش ناگهانی در اجرای احکام اعدام چه دلیلی دارد؟

در حال حاضر، اقتصاد ایران در وضعیت بحرانی قرار دارد. تورم بالا، بیکاری گسترده، کاهش ارزش پول ملی کشور، فساد

اقتصادی و تحریم‌های بین‌المللی باعث شده که مردم فشار شدیدی را تحمل کنند. بدون شک این مشکلات باعث افزایش اعتراضات عمومی جامعه می‌شود و حکومت برای منحرف کردن افکار عمومی از اینهمه مشکلات و بحران اقتصادی، شدت سرکوب را افزایش داده و موج جدیدی از اعدام‌ها را آغاز کرده است. افزایش اعدام‌ها نه تنها اقدام قضایی نیست، بلکه تلاشی است برای سرپوش گذاشتن بر بحران‌های داخلی که خود حکومت (به دلیل فاسد بودن و بی‌کفایتی اش)، عامل بروز و تشدید آنهاست. اکنون این حکومت درمانده و نالایق، در وضعیتی قرار دارد که برای ایجاد ترس و منحرف کردن توجه افکار عمومی، از مجازات اعدام به‌عنوان یک ابزار سرکوب استفاده کند. از طرف دیگر، از اعدام به‌عنوان ابزاری برای حفظ قدرت و بقای خود نیز بهره می‌برد.

سرکوب مخالفان و معترضان سیاسی

یکی از مهمترین دلایل استفاده جمهوری اسلامی از اعدام، سرکوب مخالفان، ایجاد رعب و وحشت در جامعه است. از بهمن ۱۳۵۷ تاکنون، بسیاری از احکام اعدام نه به دلیل جرایم جنایی، بلکه تنها به دلیل اختلاف نظر سیاسی و عقیدتی صادر شده‌اند.

اعدام‌های دهه ۶۰ و قتل‌عام ۱۳۶۷: در این سالها، هزاران زندانی سیاسی از گروه‌های مختلف، از جمله چپ‌گرایان، ملی‌گرایان، و مجاهدین خلق، بدون محاکمه عادلانه اعدام شدند.

محاکمه‌های غیرشفاف معترضان: در

اعتراضات مردمی سال‌های اخیر، بسیاری از معترضان بازداشت‌شده به سرعت و در دادگاه‌های نمایشی به اعدام محکوم شده‌اند. حکومت از این طریق تلاش می‌کند که جامعه را از اعتراضات گسترده‌تر بازدارد.

اتهامات واهی برای حذف مخالفان:

بسیاری از احکام اعدام با اتهاماتی مانند "محاربه"، "افساد فی‌الارض" و "جاسوسی" صادر می‌شوند، در حالی که متهمان تنها منتقدان حکومت بوده‌اند.

در سال‌های اخیر، ایران شاهد اعتراضات گسترده مردمی بوده است. از اعتراضات مربوط به افزایش قیمت سوخت در سال ۱۳۹۸ گرفته تا خیزش انقلابی زن، زندگی، آزادی در سال ۱۴۰۱، حکومت همواره از اعدام به‌عنوان ابزاری برای ایجاد وحشت و سرکوب معترضان استفاده کرده است. بسیاری از اعدام‌شدگان اخیر، معترضان بازداشت‌شده‌ای هستند که با

اتهامات ساختگی مانند "محاربه" و "افساد فی‌الارض" به اعدام محکوم شده‌اند. برخی از این افراد در دادگاه‌های غیرشفاف و بدون وکیل مدافع محاکمه شده‌اند. اعدام معترضان، یک روند نگران‌کننده است و

حکومت ضد مردمی جمهوری اسلامی تلاش می‌کند با این اقدامات، مردم را از شرکت در اعتراضات آینده بترساند.

چرا حکومت از اعدام برای سرکوب سیاسی استفاده می‌کند؟

ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و جلوگیری از اعتراضات بیشتر حذف چهره‌های تأثیرگذار مخالف ارسال پیام تداوم سرکوب به جامعه

مه‌ار نارضایتی‌های اجتماعی و بحران‌های داخلی

فقر، بیکاری، تورم و فساد گسترده باعث افزایش نارضایتی عمومی شده است. در این شرایط، حکومت با افزایش اعدام‌ها تلاش می‌کند افکار عمومی را از مشکلات اصلی حاکم در جامعه منحرف کند.

افزایش اعدام‌های مرتبط با مواد مخدر: در بسیاری از موارد، افراد فقیر و محروم جامعه به جرم حمل یا خرید و فروش مواد مخدر اعدام می‌شوند.

سرکوب اعتراضات کارگری و صنفی: بسیاری از فعالان کارگری که خواهان حقوق بهتر بوده‌اند، به اتهامات امنیتی بازداشت شده و برخی به اعدام محکوم شده‌اند.

ایجاد فضای ناامنی اجتماعی: حکومت تلاش می‌کند با نمایش اعدام‌ها، نشان دهد که با "ناهنجاری‌های اجتماعی" برخورد شدید دارد و این‌گونه از نارضایتی‌های عمومی بکاهد.

اعدام چگونه به حکومت کمک می‌کند تا بحران‌های داخلی را کنترل کند؟

تغییر تمرکز جامعه از مشکلات اقتصادی به موضوعات امنیتی و قضایی القای این پیام که هرگونه نافرمانی با مجازات سنگین مواجه خواهد شد

جلوگیری از گسترش اعتراضات کارگری و صنفی

مشروعیت بخشی ایدئولوژیک و فقهی به سرکوب

حکومت جنایتکار اسلامی همواره تلاش کرده است که اعدام را نه تنها یک ابزار سیاسی، بلکه یک حکم شرعی و اسلامی معرفی کند. در واقع، برای حفظ مشروعیت دینی خود، اجرای احکام اعدام را به قوانین شرعی و قرآنی مرتبط می‌سازد.

استفاده از فقه برای توجیه اعدام‌ها: مجازات‌هایی مانند قصاص، حد محاربه، ارتداد و افساد فی الارض را به‌عنوان احکام اسلامی معرفی کرده و از آنها برای سرکوب مخالفان خود استفاده می‌کند.

حمایت برخی ملایان حکومتی از اعدام: نهادهای مذهبی نزدیک به حکومت، اعدام را یک "حکم الهی" معرفی کرده و حذف آن را به‌عنوان تضعیف اسلام جلوه می‌دهند.

نمایش اعدام‌های عمومی: حکومت با اجرای اعدام در ملأعام، تلاش می‌کند اقتدار دینی و حکومتی خود را به نمایش بگذارد.

چرا جمهوری اسلامی از مشروعیت دینی برای توجیه اعدام استفاده می‌کند؟

جلوگیری از مخالفت‌های داخلی در میان نیروهای مذهبی سرکوب مخالفان با ابزار فقهی، بدون نیاز به دلایل سیاسی

حفظ حمایت اقتدار سنتی و مذهبی جامعه **نقش دستگاه قضایی و امنیتی در گسترش اعدام‌ها**

قوه قضاییه این حکومت، تحت کنترل نهادهای امنیتی قرار دارد و بسیاری از احکام اعدام بر اساس خواست نیروهای اطلاعاتی و سپاه پاسداران صادر می‌شود.

دادگاهها در این سیستم فاسد و جنایتکار، احکام سنگینی را بدون رعایت اصول دادرسی عادلانه صادر می‌کنند و متهمان معمولاً تحت شکنجه مجبور به اعترافات اجباری می‌شوند. گروه‌هایی که بیشترین هدف اعدام‌ها قرار می‌گیرند، شامل:

معترضان و فعالان سیاسی، اقلیت‌های قومی و مذهبی (کردها، بلوچ‌ها، اهل سنت، بهاییان)، زندانیان جرایم مواد مخدر (که عمدتاً از قشر فقیر جامعه هستند).

فشارهای بین‌المللی و نیاز حکومت به نمایش قدرت

این روزها جمهوری اسلامی با افزایش تحریم‌های بین‌المللی، انزوای سیاسی، و فشارهای حقوق بشری بیشتری روبرو است. بسیاری از کشورهای غربی، این

حکومت را به‌دلیل نقض گسترده حقوق بشر و افزایش اعدام‌ها محکوم کرده‌اند. در چنین شرایطی، حکومت با اجرای اعدام‌های بیشتر، تلاش می‌کند اقتدار خود را همچنان نشان دهد و پیام سرکوب‌گرانه‌ای به مخالفان داخلی و خارجی ارسال کند.

جمهوری اسلامی درمانده و در حال سقوط، تصور می‌کند که با اجرای اعدام‌های گسترده می‌تواند جامعه را بترساند و بقای خود را تضمین کند، اما تاریخ نشان داده که سرکوب و خشونت در نهایت به سقوط حکومت‌های سرکوب‌گر منجر می‌شود.

هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد

هم رونق زمان شما نیز بگذرد

ای تیغ‌تان چو نیزه برای ستم دراز!

این تیزی سنان شما نیز بگذرد

چون داد عادلان به جهان در بقا نکرد

بیداد ظالمان شما نیز بگذرد

در مملکت چو غرّش شیران گذشت و رفت

این عوعوی سگان شما نیز بگذرد

"سیف فرغانی"

پاینده_باد_ایران

نه_به_اعدام

نه_به_جمهوری_اسلامی

Reference

https://parsi.euronews.com/2025/02/20/iran-executed-975-people-in-horrifying-2024-escalation?utm_source=news.google.com&utm_cam-paign=feeds_news&utm_medium=referral
<https://iranhr.net/fa/articles/7350/>

فرارسیدن هشت مارس، روز جهانی زن و ۴۵ سال مبارزه زنان ایران علیه استبداد و قوانین زن ستیز راحله ر.



برای ترویج تفکرات مذهبی حکومتی تبدیل کرده‌اند. مراسم و برنامه‌های مدرسه‌ای، عمدتاً جنبه تبلیغاتی و مذهبی دارند و از محتوای آموزشی مفید و علمی فاصله گرفته‌اند. این سیاست شست‌وشوی مغزی در مدارس ابتدایی، به‌گونه‌ای طراحی شده که در تلاش است تا از همان کودکی، ذهنیت تسلیم‌پذیری و تبعیت از حکومت را در دانش‌آموزان نهادینه کند. که در دو سال گذشته با "جنبش مهسا" دیدیم که دانش‌آموزان ابتدایی با مشت‌های گره کرده شعار "زن-زندگی-آزادی" سردادند و حکومت از وحشت گسترش این اعتراضات دانش‌آموزان، دست به پلیدترین و شنیع‌ترین رفتار یعنی مسموم کردن دانش‌آموزان زد.

حکومت اسلامی یک حکومت ایدئولوژیک و استبدادی است که اصلاح‌پذیر نیست. هرگونه تغییری که قدرت مطلق رهبر یا ساختار دینی حکومت را به چالش بکشد، با شدیدترین واکنش‌ها و سرکوب‌ها مواجه می‌شود. با گذشت زمان، دامنه خشونت و سرکوب گسترده‌تر شده و هرگونه خواسته برای دموکراسی و حقوق بشر، به‌عنوان "ضد اسلام" و "ضد انقلاب" سرکوب می‌شود. اما تجربه نشان داده است که تغییرات اساسی در هر جامعه‌ای، از آگاهی و مقاومت زنان، معلمان و نسل‌های جدید آغاز می‌شود. زنان ایرانی، که همواره در خط مقدم این مبارزه بوده‌اند، امروز بیش از هر زمان دیگری به حقانیت راه خود ایمان دارند و با ایستادگی، شجاعت و همبستگی، به نبرد خود برای دستیابی به جامعه‌ای آزاد، برابر و انسانی ادامه می‌دهند.

ایران فردا می‌تواند سرزمینی باشد که در آن آزادی، برابری و کرامت انسانی برای همه شهروندان تضمین شود. این هدف، تنها با اتحاد ملی، مقاومت مدنی و همبستگی داخلی و جهانی محقق خواهد شد.

سرکوب سیستماتیک و ابزارهای کنترل اجتماعی

حکومت ایران برای حفظ کنترل و تداوم سرکوب، از روش‌های مختلفی بهره می‌برد. یکی از مهم‌ترین این روش‌ها، استفاده از شهروندان به‌عنوان ابزار سرکوب است. با تبلیغات گسترده، عده‌ای از مردم را به بازوهای اجرایی حکومت تبدیل کرده‌اند تا زنان و حتی مردانی که مطابق معیارهای حکومتی رفتار نمی‌کنند، تحت تعقیب قرار گیرند. مثال بارز این موضوع، ارسال گزارش‌های مردمی درباره "کشف حجاب" است. در بسیاری از موارد، افراد وابسته به حکومت، شماره پلاک خودروهایی را که زنان بدون حجاب در آن نشسته‌اند، ثبت کرده و در عرض چند ثانیه، پیامک توقیف خودرو ارسال می‌شود. این سیاست، علاوه بر آسیب‌زدن به امنیت روانی شهروندان، موجب ایجاد شکاف و بی‌اعتمادی میان مردم شده و نفاق اجتماعی را تقویت کرده است.

علاوه بر این، حکومت در تلاش است تا از طریق نفوذ در سیستم آموزشی، نسل‌های آینده را به پذیرش ایدئولوژی خود (مذهبی-استبدادی) وادار کند. در سال‌های اخیر، بسیاری از نیروهای آموزشی از میان طلاب حوزه علمیه و یا از بند "پ" استفاده کرده‌اند و انتخاب شده‌اند که هیچ دانشی در زمینه آموزش ندارند و مدارس را به پایگاهی

زنان ایران ناچارند بر اساس قوانین تحمیلی جمهوری اسلامی، پوششی مطابق با معیارهای حکومتی داشته باشند. این اجبار، نقض آشکار حقوق انسانی آنان است و هرگونه سرپیچی از آن، با خشونت، بازداشت، تحقیر و مجازات‌های سنگین روبه‌رو می‌شود. این قانون نه تنها آزادی زنان را سلب کرده، بلکه فشارهای روانی، اجتماعی و اقتصادی بسیاری را بر آنان تحمیل کرده است.

اما زنان ایران در طول این ۴۵ سال، با وجود سرکوب، زندان، شکنجه، تهدید و حتی از دست دادن جانشان، زیر بار این اجبار نرفته‌اند. از همان روزهای نخست انقلاب ۵۷، زنان با اعتراض به حجاب اجباری، مخالفت خود را آشکار کردند و در طول دهه‌های بعد، این مبارزه به اشکال مختلف ادامه یافت. با گسترش آگاهی و مبارزات زنان آزادی‌خواه و برابری‌طلب، جمهوری اسلامی نیز فشار و سرکوب خود را افزایش داده است. امروزه بسیاری از زنان فعال در حوزه‌های مدنی، سیاسی و عقیدتی در زندان‌های مختلف به سر می‌برند و تحت آزار و اذیت‌های جنسیتی قرار دارند. حکومت با صدور احکام سنگین و اعمال وثیقه‌های نجومی، قصد دارد این مبارزات را خاموش کند، اما زنان ایران، خستگی‌ناپذیر، برای حقوق انسانی خود می‌جنگند.

22 بهمن و ذبح اسلامی انقلاب 57 مصاحبه رهایی زن با پروانه عظیمی

پرستاران، فرهنگیان و بازنشستگان بی حقوق و فقر مطلق را تجربه کردند و آفزاده ثروتهای افسانه ای و زندگی لاکجری را با چپاول اقتصاد یک مملکت بنا کردند.

امپراتوری اسلامی این آقایان با جنگ هشت ساله و تداوم آن در جنگهای نیابتی خود در منطقه، جامعه ایران را از رفاه و آرامش و زندگی شرافتمندانه برای امروز و نسلهای بعدی تهی کرده است. بیخود نیست که فریادهای مردم از پشت بامها در سالروز 22 بهمن امسال از نزدیک شدن زمان ساقط شدن نظام برده داری اسلامی خبر میدهد.

برای بررسی این شرایط با پروانه عظیمی فعال حقوق زنان و کادر درمان در دالاس آمریکا به گفتگو مینشینیم. پروانه عزیز به برنامه رهایی زن خوش آمدید.

مینو همتی: آنچه مسلم است، مردم در این زمستان سرد، با بی برقی و گرانی مواد غذایی سختترین دوران زندگی خود تحت حاکمیت اسلامی را تجربه می کنند. شما از ابعاد و گستره این فاجعه چه تصویری دارید؟

پروانه عظیمی: بحران اقتصادی و اجتماعی که امروز در ایران شاهد آن هستیم، نه یک اتفاق ناگهانی یا صرفاً نتیجه سوءمدیریت، بلکه پیامد اجتنابناپذیر ساختار سرمایه داری رانتی حاکم است که در

لغافه ای از ایدئولوژی مذهبی پیچیده شده است. جمهوری اسلامی، همانند دیگر نظامهای سرمایه داری، ثروت را در دست یک الیگارشسی کوچک متمرکز کرده و طبقه کارگر و زحمتکشان را به طور سیستماتیک به فقر، بی حقوقی و سرکوب سوق داده است.

(۱) بحران اقتصادی: سرمایه داری رانتی- نظامی و سیاستهای نولیبرالی اقتصاد ایران گرفتار نوعی سرمایه داری



شکنجه و زندان و همزمان با تغییر شرایط جهانی و مقبولیت جنبشهای اسلامی برای امپریالیستهای غربی در فاز جدید جنگ سرد با بلوک ابرقدرت شرق، زمینه را برای عرض اندام ارتجاع اسلامی (در پاکستان توسط ژنرال ضیا الحق) و در ایران از اسلامیستهای فوکول کراواتی تا آخوندهای عمامه بسر زیر چتر حفاظتی ساواک در مساجد و دانشگاهها به عوامفریبی مشغول شدند.

با اینکه نمایندگان سلطنت تلاش کردند که اسلاميون را توسط دولت شريف امامی در حاکمیت سهیم کنند، لیکن ارتجاع اسلامی و شبکه مساجد که تنها تشکیلات مجاز در سراسر کشور بود توانست با به ثمر نشاندن تحمیق صد ساله مردم، رهبری جنبش اعتراضی را بدستگیرد، حاضر نبود موقعیت طلایی بدست آمده را با کسی سهیم شود. از اینرو بود که شورای انقلاب خمینی از ژنرال هويزر آمریکائی خواست تا افسار ارتش شاهنشاهی را به او دهد و در عوض حکومت جدید به اردوگاه ضد کمونیستی وفادار بماند.

اکنون که به تاریخچه پر جنایت، چپاول و ویرانگر حکومت اسلامی مینگریم، در این چهل و اندی سال، زنان بردگی جنسی تحت قوانین اسلامی را تجربه کردند. دانشجویان، هنرمندان مردمی خفقان و تحقیر و زندان را تجربه کردند. کارگران، زحمتکشان،

<https://rahaizantv.blogspot.com/2025/02/22bahman-zebheeslamienghelab57.html>

اگر نخواهیم به انقلاب 57 از منظر شرایط اسفبار امروز بنگریم. ناچاریم بر مبنای شرایط سیاسی - اجتماعی سالهای 55 تا 57 به علل و بروز آن تحولات اجتماعی که منجر به قیام بهمن 57 شد بپردازیم.

سال 55 سالی که سرآغاز بحران اقتصادی ناشی از کاهش درآمد نفت و توأم با بسته تر شدن فضای سیاسی حتی برای طبقات حاکم با پایان دادن به نمایش حکومت دو حزبی (ایران نوین و مردم) و برقراری حکومت تک حزبی (رستاخیز). پایان متلاشی کردن آخرین گروههای چریکی چپ و همچنین سال توافق ساواک (به احتمال قوی به ریاست پرویز ثابتی) با برخی سران جنبش ارتجاع اسلامی همچون کروی و عسگرآلادی برای آزادی از زندان و باسازی تشکیلاتهای مولفه اسلامی بعنوان پادزهر ضد کمونیستی و برای سوار شدن بر امواج نارضیاتی عمومی که دستگاههای امنیتی بروز آنرا پیش بینی میکردند.

طرح ماده 100 شهرداری تهران برای تخریب خانه های زحمتکشان خارج از محدوده به اجرا درآمد و اولین جرقه های شورش محرومان را بنمایش گذارد. تحریکات روشنفکران علیه اختناق سیاسی،

وابسته به دولت است که در آن، قدرت اقتصادی در انحصار نهادهای نظامی، امنیتی و بنیادهای مذهبی قرار دارد. این ساختار نه از طریق تولید ارزش، بلکه از راه رانت‌خواری، خصوصی‌سازی‌های غیرشفاف و کنترل انحصاری منابع عمومی، ثروت‌اندوزی می‌کند. در چنین سیستمی:

• تولید صنعتی و کشاورزی تضعیف شده و سرمایه به سمت سوداگری ارز، مسکن و قاچاق کالا سوق داده شده است.

• خصوصی‌سازی صنایع کلیدی و سپردن اقتصاد به نیروهای نظامی و امنیتی، امکان رقابت و توسعه را از بین برده و فساد را به‌عنوان یک قاعده نهادینه کرده است.

• سیاست‌های نولیبرالی همچون حذف یارانه‌ها، آزادسازی قیمت‌ها و فشار مالیاتی بر مردم، هزینه بحران را بر دوش طبقه کارگر انداخته و به‌جای تأمین نیازهای اساسی مردم، منافع الیگارش‌ی حاکم را تأمین کرده است.

(۲) فقر، گرانی و سقوط کیفیت زندگی بر اساس گزارش‌های اقتصادی:

• نرخ تورم در سال ۲۰۲۴ به ۳۱٪ رسیده است.

• قیمت مواد غذایی در سال گذشته بیش از ۷۰٪ افزایش یافته است.

• بیش از ۶۰٪ خانوارهای ایرانی زیر خط فقر زندگی می‌کنند، درحالی‌که دستمزدها حتی کفاف ابتدایی‌ترین هزینه‌های زندگی را نمی‌دهد.

زمستان امسال، همراه با کمبود برق و گاز، افزایش قیمت نان و مواد غذایی، و گرانی بی‌سابقه مسکن و اجاره‌بها، شرایط را به بحرانی غیرقابل‌تحمل تبدیل کرده است. مردم ایران اکنون برای تأمین نیازهای اولیه خود با مشکلاتی روبه‌رو هستند که در هیچ دوره‌ای از تاریخ معاصر چنین فراگیر و شدید نبوده است.

(۳) بحران سلامت روان: ابزار کنترل اجتماعی

فقر و فشار اقتصادی تأثیرات مخربی بر سلامت روان جامعه گذاشته است. نرخ افسردگی، خودکشی، اعتیاد و مهاجرت

افزایش یافته، اما این تنها پیامد ناخواسته بحران نیست، بلکه بخشی از یک سازوکار کنترل اجتماعی است:

• فقر و ناامیدی، مردم را از مشارکت فعال در اعتراضات و مبارزات اجتماعی باز می‌دارد.

• سرکوب جنبش‌های کارگری و دانشجویی، همراه با فشار اقتصادی، ابزار کنترل طبقه کارگر است.

• افزایش سرسام‌آور هزینه‌های درمان و حذف بیمه‌های حمایتی، سلامت روانی و جسمی کارگران و فرودستان را به نابودی کشانده است.

(۴) راهکار: سازماندهی طبقاتی و گذار از سرمایه‌داری مذهبی

بحران کنونی، یک بحران موقتی یا صرفاً اقتصادی نیست، بلکه یک بحران تمام‌عیار طبقاتی، اجتماعی و سیاسی است که نشان می‌دهد جمهوری اسلامی دیگر قادر به بازتولید مشروعیت خود نیست. اصلاحات درون‌سیستمی نه‌تنها راه‌حل این وضعیت نیست، بلکه تنها راه برون‌رفت از آن، پایان دادن به سلطه سرمایه‌داری مذهبی و ایجاد یک ساختار اقتصادی و سیاسی مردمی و سوسیالیستی است.

• تشکیل شوراهای کارگری و تشکل‌های مستقل مردمی، به‌عنوان ابزار سازماندهی طبقاتی، ضروری است.

• پیوند میان مبارزات اقتصادی و سیاسی، تا مبارزه برای معیشت به یک جنبش ضدسرمایه‌داری و ضددیکتاتوری تبدیل شود.

• همبستگی جنبش‌های کارگری، زنان، دانشجویی و حاشیه‌نشینان، برای شکل دادن به یک نیروی اجتماعی قدرتمند که بتواند به این نظام فاسد پایان دهد.

نتیجه‌گیری:

شرایطی که امروز مردم ایران در آن گرفتار شده‌اند، نتیجه مستقیم یک نظام سرمایه‌داری انگلی و رانتی است که بقای خود را در استثمار کارگران، چپاول منابع عمومی و سرکوب اجتماعی جست‌وجو

می‌کند. بحران بی‌برقی، کمبود مواد غذایی، گرانی سرسام‌آور و فروپاشی کیفیت زندگی، نه یک حادثه گذرا، بلکه نتیجه منطقی سیاست‌های نولیبرالی و ساختار طبقاتی این رژیم است. تنها راه عبور از این وضعیت، سازماندهی مستقل طبقاتی و گذار از این نظام به‌سوی یک اقتصاد و حکومتی مردمی و سوسیالیستی است.

مینو همتی: نظام اسلامی با تداوم سیاست‌های قبلی نه‌تنها شرایط فروپاشی اقتصادی را فراهم کرده است، بلکه خطر بروز جنگ را نیز افزایش داده است.

پاسخ مردم از زبان شعارهای تجمعات بازنشستگان به این شرایط چه بوده است؟

پروانه عظیمی:

بحران اقتصادی و تشدید تنش‌های منطقه‌ای، دو روی یک سکه‌اند: سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی و مداخلات نظامی آن در منطقه نه‌تنها معیشت مردم را نابود کرده، بلکه کشور را به آستانه جنگی ویرانگر سوق داده است. هزینه‌های سرسام‌آور جنگ‌های نیابتی در سوریه، یمن، عراق و لبنان، از جیب مردم ایران پرداخت می‌شود، درحالی‌که کارگران، بازنشستگان، معلمان و پرستاران برای حداقل حقوق خود در خیابان‌ها مبارزه می‌کنند. در این شرایط، اعتراضات اجتماعی نه‌تنها گسترش یافته، بلکه شعارهای مردم نشان می‌دهد که آگاهی طبقاتی نسبت به ماهیت واقعی حکومت افزایش یافته است.

(۱) بحران اقتصادی و بار هزینه‌های نظامی بر دوش مردم

جمهوری اسلامی، به‌عنوان یک سرمایه‌داری رانتی-نظامی، برای بقای خود نیاز به سرکوب داخلی و ماجراجویی خارجی دارد. اقتصاد کشور به‌جای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های عمومی، به‌سمت تأمین مالی گروه‌های نیابتی و توسعه ماشین جنگی حاکمیت سوق داده شده است. پیامدهای این سیاست‌ها

به‌وضوح در زندگی روزمره مردم دیده می‌شود:

• بدهی دولت به صندوق‌های بازنشستگی به بیش از ۱۰۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است.

• ۳۰٪ بازنشستگان قادر به تأمین حداقل نیازهای معیشتی خود نیستند.

• هزینه زندگی در ده سال گذشته بیش از ۱۰ برابر شده است، درحالی‌که افزایش حقوق‌ها به‌هیچ‌وجه متناسب با تورم نبوده است.

(۲) شعارهای مردم: آگاهی طبقاتی و رد پروپاگانداى حکومتی

اعتراضات بازنشستگان و سایر اقشار زحمتکش، به‌وضوح نشان می‌دهد که مردم دیگر فریب تبلیغات حکومتی درباره دشمن خارجی را نمی‌خورند. آن‌ها دریافته‌اند که دشمن واقعی، همان طبقه حاکمی است که ثروت‌های ملی را غارت کرده و مردم را در فقر و ناامنی رها کرده است. شعارهای تجمعات اعتراضی این واقعیت را آشکار می‌کند:

• «دشمن ما همین‌جاست، دروغ می‌گن آمریکاست!» - پاسخی مستقیم به تبلیغات حکومتی که تحریم‌ها و مشکلات اقتصادی را به گردن غرب می‌اندازد.

• «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران!» - نشانه‌ای از ناراضی‌های عمومی از سیاست‌های خارجی و هزینه‌های جنگ‌های نیابتی.

• «فقر، فساد، گرونی، می‌بریمش زیرزمینی!» - تأکیدی بر پیوند فساد حکومتی و شرایط وخیم اقتصادی.

(۳) پیوند با بحران سلامت روان و فروپاشی اجتماعی

فقر و ناامنی اقتصادی، سلامت روان جامعه را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده است. نبود آینده‌ای روشن، ناامیدی اجتماعی را گسترش داده و موجب افزایش اضطراب، افسردگی و خودکشی شده است. این وضعیت، یک بحران انسانی تمام‌عیار را رقم زده است که نتیجه مستقیم سیاست‌های طبقاتی حاکمیت است.

(۴) نتیجه‌گیری: بحران سرمایه‌داری رانتی و

لزوم تغییر ریشه‌ای

سیاست‌های جمهوری اسلامی، نه تنها (۲) گرسنگی و قیام‌های اجتماعی: تجربه تاریخی

معیشت مردم را نابود کرده، بلکه کشور را به سمت درگیری‌های نظامی و فقر گسترده سوق داده است. اما آنچه در اعتراضات اخیر دیده می‌شود، نه‌فقط ناراضی‌های از شرایط اقتصادی، بلکه شکل‌گیری یک آگاهی طبقاتی عمیق‌تر است که دیگر به اصلاحات درون‌سیستمی امید ندارد.

تنها راه برون‌رفت از این بحران، سازماندهی طبقاتی، تقویت تشکل‌های مستقل مردمی، و عبور از نظام سرمایه‌داری رانتی - نظامی جمهوری اسلامی به‌سوی یک ساختار اقتصادی و سیاسی مردمی و سوسیالیستی است.

مینو همتی: در طی تاریخ معاصر جهان ما شاهد قیام سیب‌زمینی در برلین، روسیه، کره شمالی و قطعی سیب‌زمینی در ایرلند بوده‌ایم. به نظر شما قیمت و کیفیت سیب‌زمینی در شرایط امروز ایران، می‌تواند به شورش گرسنگان تبدیل شود؟

پروانه عظیمی:

تاریخ نشان داده است که بحران‌های معیشتی اغلب به جرعه‌ای برای اعتراضات گسترده تبدیل می‌شوند. انقلاب فرانسه با شورش نان آغاز شد، انقلاب روسیه در بستر قحطی و فقر شکل گرفت، و در بسیاری از کشورها، افزایش قیمت مواد غذایی به نقطه‌ای بحرانی برای قیام‌های مردمی تبدیل شده است.

(۱) سیب‌زمینی: شاخصی از بحران معیشتی در ایران

در ایران، سیب‌زمینی یکی از ارزان‌ترین مواد غذایی و آخرین پناهگاه اقشار کم‌درآمد محسوب می‌شود. هنگامی که حتی این محصول نیز از سفره مردم حذف شود، به این معناست که بحران معیشتی به اوج خود رسیده است. افزایش بیش از ۱۲۰٪ قیمت سیب‌زمینی در سال گذشته و افزایش ۸۰ تا ۱۵۰ درصدی قیمت سایر مواد غذایی مانند نان، برنج و گوشت، نشانه‌ای از این بحران است. در چنین شرایطی، خیزش گرسنگان نه یک احتمال، بلکه یک ضرورت تاریخی

خواهد بود.

(۲) گرسنگی و قیام‌های اجتماعی: تجربه تاریخی

در طول تاریخ، ناتوانی مردم در تأمین حداقل‌های زندگی، پایه اصلی قیام‌های اجتماعی بوده است.

• قیام سیب‌زمینی در آلمان (۱۸۴۷): افزایش قیمت مواد غذایی و کمبود سیب‌زمینی منجر به شورش‌های گسترده شد.

• قحطی سیب‌زمینی در ایرلند (۱۸۴۵-۱۸۵۲): سوءمدیریت دولت و بحران غذایی موجب مهاجرت میلیونی و شورش‌های مردمی شد.

• انقلاب ۱۹۱۷ روسیه: افزایش قیمت نان و گرسنگی در میان کارگران و سربازان، یکی از عوامل سقوط تزار بود.

«دشمن ما همین جاست، دروغ می‌گن آمریکاست» و «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» بیانگر درک طبقاتی مردم از ریشه‌های بحران اقتصادی است.

اگر حکومت قادر به تأمین حداقل نیازهای مردم نباشد، نه تنها اعتراضات ادامه خواهد یافت، بلکه شکل‌گیری یک جنبش انقلابی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. چنان‌که تاریخ نشان داده، «آن‌ها که نان ندارند، دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند، اما همه چیز برای به دست آوردن دارند.»

مینو همتی: آیا بجز وحدت عمل جنبش‌های اجتماعی برای برچیدن حکومتی که با یک‌هزار و چهارصد سال ادعای کاذب قادر به تأمین آب و برق و غذای مردم تحت حاکمیتش نیست، راهی باقی مانده است؟

پروانه عظیمی:

تجربه تاریخی نشان داده است که حکومت‌های سرکوبگر، حتی در شرایطی که بحران‌های اقتصادی و اجتماعی به اوج خود می‌رسد، به خودی خود سقوط نمی‌کنند. بدون یک نیروی سازمان‌یافته اجتماعی، بدون یک جنبش همبسته مردمی، و بدون یک آلترناتیو مشخص برای جایگزینی سیستم، وضعیت موجود می‌تواند سال‌ها ادامه یابد.

۱) بحران‌های ساختاری و ناتوانی حکومت

جمهوری اسلامی با بیش از چهار دهه بحران، ناتوانی خود را در تأمین حداقل نیازهای مردم نشان داده است. تورم افسارگسیخته، بحران آب، قطعی گسترده برق، گرانی مواد غذایی، سرکوب کارگران، و فقر روزافزون همه نشانه‌هایی از شکست کامل این سیستم هستند. اما بحران، به تنهایی منجر به تغییر نمی‌شود. آنچه سرنوشت یک جامعه را تعیین می‌کند، واکنش مردم به این بحران‌ها است.

۲) چرا وحدت جنبش‌های اجتماعی ضروری است؟

بدون یک نیروی متحد، هر اعتراض و اعتصاب، هر چند گسترده، به‌سادگی توسط حکومت سرکوب خواهد شد. درحالی‌که اقشار مختلف کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، زنان، و سایر گروه‌های تحت

ستم—به‌صورت پراکنده مبارزه می‌کنند، حکومت همچنان قادر به بقای خود خواهد بود. اما اگر این جنبش‌ها به یکدیگر بپیوندند، اگر مطالبات اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی به یکدیگر گره بخورد، آنگاه حکومت دیگر توانایی مهار بحران را نخواهد داشت.

ابزارهای تاریخی مبارزه:

• اعتصابات سراسری: مهم‌ترین سلاح طبقه کارگر در برابر حکومت‌های سرمایه‌داری و رانتی.

• ایجاد شوراهای مستقل: تشکل‌های کارگری، شوراهای معلمان، و کمیته‌های محلی می‌توانند هماهنگی مبارزات را تضمین کنند.

• گسترش آگاهی طبقاتی: سرکوب زمانی کارآمد است که مردم راهی برای تحلیل وضعیت خود نداشته باشند. آگاهی طبقاتی می‌تواند به یک نیروی انقلابی تبدیل شود. (۳) پیوند بحران اقتصادی با بحران سلامت روان

یکی از پیامدهای مستقیم فقر و سرکوب، افزایش ناامیدی و افسردگی اجتماعی است. افزایش آمار خودکشی، فرار مغزها، و رشد جرائم ناشی از فقر، همگی نشان می‌دهند که جامعه در یک بحران عمیق قرار دارد. اما این احساس ناامیدی می‌تواند به نیرویی برای تغییر تبدیل شود. جنبش‌های اجتماعی، اگر به‌درستی سازمان‌دهی شوند، می‌توانند مردم را از انفعال خارج کرده و به کنش جمعی سوق دهند.

۴) آیا راهی جز وحدت وجود دارد؟

در شرایط فعلی، هیچ راهی جز وحدت طبقاتی و انسجام جنبش‌های اجتماعی برای سرنگونی این حکومت وجود ندارد. اصلاحات از درون نظام، سراب بیش نیست. اپوزیسیون منفعل و پراکنده نیز نمی‌تواند تغییری ایجاد کند. تنها خود مردم، از طریق اتحاد و سازماندهی، قادر به برچیدن این سیستم هستند.

جمع‌بندی

این بحران، صرفاً اقتصادی یا سیاسی

نیست، بلکه بحرانی عمیقاً اجتماعی است. فقر، سرکوب، و فساد، نشانه‌های پوسیدگی این حکومت هستند. اما هیچ نظامی نمی‌تواند برای همیشه در برابر اراده مردمی که خواهان زندگی بهترند ایستادگی کند. اگر امروز مردم با گرسنگی، ناامیدی، و سرکوب مواجه‌اند، فردا همین رنج‌ها به نیرویی انقلابی برای تغییر بدل خواهد شد.

«آن‌ها که نان ندارند، دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند، اما همه چیز برای به دست آوردن دارند.»

یکی از درس‌هایی که قیام بهمن و سرنگونی رژیم شاه و به دنبال آن جنبش‌های توده‌ای به مبارزین می‌دهد آن است که در شرایط سلطه یک دیکتاتوری وحشیانه در قالب جمهوری اسلامی که توسط امپریالیست‌ها هم حمایت شده و می‌شود، تصور سرنگونی این رژیم و جایگزینی آن با یک رژیم مردمی و دموکراتیک، آن‌طور که مردم به جان آمده ایران خواهان آنند از راه مسالمت‌آمیز و یا از طریق اعتصاب عمومی و سرانجام یک قیام برق‌آسای چند روزه در سراسر کشور، یک تصور عبث و بیهوده است.

دستیابی به یک رژیم مردمی و جمهوری دموکراتیک، مستلزم نابودی ستون فقرات و عامل بقای رژیم‌های دیکتاتور (نظیر حکومت‌های رضاشاه و شاه و جمهوری اسلامی) یعنی ارگان‌های سرکوب، نظیر ارتش و سپاه و سایر زوایان آن می‌باشد.

نتیجه‌گیری:

بحران کنونی ایران، بحرانی صرفاً اقتصادی یا سیاسی نیست، بلکه نشانگر فرسودگی یک نظام سرمایه‌داری رانتی-نظامی است که دیگر توان بازتولید مشروعیت خود را ندارد. سرنگونی این نظام نیازمند یک جنبش سازمان‌یافته، ریشه‌دار و مبتنی بر آگاهی طبقاتی است که بتواند قدرت اقتصادی و سیاسی را از دست الیگارشی مذهبی-نظامی خارج کند و به مردم بازگرداند.

جنبش‌های صنفی و اعتراضی امروز، هسته‌های اولیه یک تغییر انقلابی هستند، اما بدون انسجام، سازمان‌یافتگی و پیوند میان مطالبات معیشتی و اهداف کلان سیاسی، امکان سرنگونی و جایگزینی این نظام با یک جمهوری دموکراتیک و مردمی وجود نخواهد داشت.

بمناسبت ۲۱ فوریه روز جهانی زبان مادری نوری شریفی



امروز روز اول مدرسه است و من شوق بی وصفی در رفتن به مدرسه از خود نشان می دهم. شاید صد بار کیفم را باز و بسته کرده ام که مبدا چیزی از آن کم شده باشد، اگرچه بجز یک قلم، پاک کن، تراش و یک دفتر چهل برگ چیز دیگری درون آن نبود. آنقدر اضطراب وارد شدن در محیطی جدید در من بالا گرفته بود که حتی قادر به خوردن صبحانه نبودم. مادر با سرو صدای من از خواب بیدار شد و در حالیکه سعی می کرد چشمان خود را باز کند تا بفهمد چه کسی بیدار شده و همزمان با دستان حنایی اش موهای فر فری زیباییش را زیر مقنعه عربی میبرد و آن را دور سر خود می پیچید، با لهجه ای که کلمات فارسی را هم عربی تلفظ می کرد، با تعجب پرسید: چی شده الان بیدار شدی خیر باشه عینی؟! در همین اثنا چشمش به لباس مدرسه ام افتاد. روپوش آبی، جوراب سفید، روبان سفید و کفشهای مشکی با کیفی که نوهم نبود ولی مادر آن را تمیز و برق انداخته بود. در آن شرحی مهرماه آبادان عرق می ریختم اما با لبخندی به پهنای صورت به او نگاه می کردم. بدون مکث گفتم: آها امروز روز اول مدرسه ات است و در حالی که به بیرون نظری می انداخت ادامه داد: ولی الان که خیلی زوده ننه! و همانطور که کتری را از بشکه آب کنار دستش پر می کرد ادامه داد؛ هوا هم هنوز روشن نشده و کتری را روی بخاری گذاشت. من با هیجان گفتم: ترسیدم دیر شود خوابم ببرد، به همین

خاطر تا صبح بیدار ماندم. مادر با تعجب و در حالی که دست روی دهانش گذاشته بود و با گفتن هیس آرام حرف بزن بقیه بیدار می شوند، به من اشاره کرد که بنشینم و صبحانه بخورم. برای خوردن هیچ چیز اشتهايي نداشتیم، البته ما هم همه چیز برای صبحانه نداشتیم. هر روز نان و پنیر و چای شیرین بود و گاهی هم مادر برای مقوی بودن صبحانه، خرما در سفره می گذاشت که معمولاً سریعتر از چیزهای دیگر تمام میشد. اکنون بیش از هر زمان دیگری دلم میخواست هوا روشن شود. در افکار خود غوطه ور بودم. تصویری از مدرسه و معلم و شاگردان برای خودم ساخته بودم بر اساس حرفهایی که ابراهیم برادر بزرگترم با دو سال اختلاف سن، به من گفته بود. محوطه ای باز که حیاط مدرسه نام داشت و زنگ تفریح میشد در آن با بچه های دیگر بازی کرد. اما داخل مدرسه یک عالمه کلاس بود که آنجا دیگر اجازه نداشتیم بازی کنیم. هر کلاس پر بود از نیمکت ها و میز که ما آنجا می نشستیم و بعد از اینکه معلم وارد میشد با برپا گفتن، ما بلند می شدیم و با برجا گفتن دوباره می نشستیم. سپس به ما کتاب می دادند و درس می خواندیم ولی همیشه باید سر کلاس ساکت باشیم اگرچه بعضی از بچه ها اینطور نبودند. یک خرما در دهان گذاشتم و مشغول جویدن آن بودم که لمس دستان مادر بر روی شانه ام مرا بخود آورد. « کجایی ننه؟ چایی ات را بخور! کمکم باید تو را به مدرسه ات ببرم. » من از جا پریدم. « من آماده ام » این جمله را با اضطراب بر زبان آوردم. « پس چته ننه؟ آرومتر عزیزوم! اینقدر بری مدرسه که دیگه دلت نخواد صبح ها از جات بلند بشی. » مادر این حرفها را با لبخندی بر لب به من میزد. اگرچه هیچگاه اینگونه نشد و من هنوز در شصت سالگی هم عطش نشستن پشت میز مدرسه را دارم. بالاخره زمان حرکت فرا رسید. تمام طول

راه انگار پرواز میکردم، مادرم که ایستاد منم ایستادم و فهمیدم مدرسه اینجاست. مادر نیمه عربی نیمه فارسی گفت: بقیه شو ۲ انت رو حی عینی! منو داخل راه نمیدن. «دستی روی سرم کشید و رفت. نفس عمیقی کشیدم و وارد شدم. بزرگی حیاط مدرسه انگار چندین برابر توصیفات ابراهیم و پراز بچه هایی بود که بعضی ها گریه و بعضی هاشون فقط نگاه میکردند، بعضی ها هم شیطنت را از امروز شروع کرده بودند. بعضی از دانش آموزان پدر و مادرهایشان را نیز در کنارشان داشتند. با خود فکر کردم که چرا مادر گفت که او را راه نمی دهند؟ آیا از مقنعه عربی اش خجالت می کشید یا از زبانش؟ هر کلاس را در صفی قرار دادند و به داخل هدایت کردند. آقایی با چهره ای بسیار جدی که ترس در دل آدم می انداخت از من پرسید: کلاس اولی هستی؟ گفتم: ها با چوبی که در دست داشت به کیفم زد بطوریکه بخشی از ضربه هم به دستم خورد ولی جرأت نکردم حتی آخ بگویم. او با لحن خشنی گفت: ها چیه؟ بگو بله! منم با ترس گفتم بله وارد کلاس شدیم. همه جا پر از نیمکت و میز بود همانطور که ابراهیم گفته بود. هر کسی روی نیمکتی نشست و منم که ذوق داشتم جایی بنشینم که معلم را خوب ببینم بر روی نیمکت اول نشستم. دو دختر کنارم بسیار تمیز و موهایشان هم صاف و مرتب بود. من بلافاصله دستی به موهایم کشیدم چراکه صبح آنها را با شانه ای که دندانهای آن یکی در میان شکسته بود و کمی آب، شانه کرده بودم. کمی بعد خانمی که قد نسبتاً کوتاهی داشت با اینکه کفش پاشنه بلندی هم پوشیده بود وارد کلاس شد. پیراهن توری سفیدی تا سرزانو پوشیده، موهای سیاهش را روی شانه های لاغریش ریخته و چتری هایش روی ابروهایش را هم گرفته بود. چهره جوانش مرا سخت مجذوب خود کرده بود. از زیبایی و عطر

خوش او، مست و مدهوش شدم و تمام مدت خیره به اومی نگریستم. فهمیدم معلم است. آن لحظه شغل آینده خود را انتخاب کردم، من معلم می‌شوم.

خود را اینگونه معرفی کرد: من خانم سلطانی معلم شما هستم.

بعد دفتر بزرگی از روی میز برداشت، آن را باز کرد و نگاهی به همه ما انداخت و با اشاره ای به میز جلویی کناری ما ادامه داد: «از اینجا بترتیب از شما می‌خواهم اسم و فامیل خود را بگویید تا من یادداشت کنم.» «اینرا با چهره ای جدی گفت. قلب من تند تند میزد تا زمانی که به میز ما رسید.

« اسم و فامیلت را بگو» «با لحنی بدون کمترین مهربانی اینرا به من گفت، با چهره ای که کاملاً درهم بود. من دستی به موهایم کشیدم چون احساس کردم شاید نامرتب بودن آن، او را ناراحت کرده است.

آرام و با احتیاط انگشت اشاره ام را مثل بقیه دخترها بالا برده و گفتم: اجازه خانم اسم من نوری و فامیلم شریفی است.

چهره اش حالتی پرسشگرانه رو به تحقیر بخود گرفت و تکرار کرد: نوری؟!!!!! این دیگه چه اسم مسخره ایه؟ اینکه اسم پسر و نه

اهمیت حمایت از اعتراضات دانشجویان

محمد آصفی



دانشجویان، به عنوان قشر آگاه و پیشرو جامعه، همواره پیشگام تغییرات اجتماعی بوده اند. آنها با شجاعت و صداقت، صدای کسانی هستند که به دلایل مختلف نمی‌توانند سخن بگویند.

است و بچه‌ها خندیدند. آرزو می‌کردم به میز بعدی بروم، تمام بدنم عرق کرده بود و بغض راه نفسم را گرفته بود.

« نکند تو عرب هستی؟ » «به چشمان من خیره شده بود و در حالیکه تمام نیرو و تمرکز خود را گذاشته بودم که اشکهایم سرریز نشود با خشم و اندوه جواب دادم: بله خانم! پدر و مادر من عرب هستند.

آنچنان از پاسخ من برآشفته شد که چهره اش را در هم کشید و با صدایی که به جیغ کوتاه می‌مانست گفت: «اگر یکبار دیگه با این لهجه صحبت کنی به کلاسم راهت نمیدم حالا هم بشین و تا وقتی یاد نگرفتی درست صحبت کنی ساکت بمون.»

از مدرسه تا خانه می‌دویدم و گریه و گاه جیغ می‌زدم. کاملاً از خاطرم رفته بود که مادرم تاکید داشت جایی نروم تا او بیاید ولی نمی‌دانستم به کجا می‌روم فقط می‌رفتم. می‌بایست از خودم دور می‌شدم اما مگر میتوانستم. انگار چون مثل بقیه نبودم ارزشی نداشتم. بی‌زاری از خود، جایی که بزرگ شدم، پدر و مادری که داشتم، زبانی که با آن صحبت می‌کردم و همه آنچه بودم

باعث سرافکنندگی ام شده بود. زبان من هویت من بود چرا نباید دیگر با آن سخن می‌گفتم؟ کودکی را با اینهمه سؤال بی‌جواب رها و سرگردان بحال خود وا گذاشتند و آن سیستم معیوب همچون دیگر بخشهای سیستمهای استبدادی و ایدئولوژیکی هیچگاه پاسخی برای چگونگی حفظ ارزشهای فرهنگی هر نسلی نداشت.

اصلاح و تغییر زبان مادری به نفع حاکمانی که در طول تاریخ ایران، زبان رایج را خود تعیین می‌کردند. حاکمانی که تنوع فرهنگی و زبانی را تاب نمی‌آورند. اما من تا زمان احقاق حقوق انسانی و حاکمیت دموکراسی با پاس داشتن زبان مادری ام همچون بسیاری از مبارزان راه روشنایی می‌جنگم، در حالیکه هنوز در مرگ شادی درون کودکی ام و شادی درون بیشمار کودکان کرده، لر، بلوچ و ترک زبان سوگووارم.

- ۱- چشمم... عزیز هستی
- ۲- خودت برو چشم من

ترس و ناامیدی، امید و انگیزه داشته باشند.

امیر محمد خالقی تنها نمادی است از تمام جوانان و دانشجویانی که استعدادها، آرزوها و رویاهایشان نابود شده است!

حمایت از اعتراضات دانشجویان، يك اقدام ضرورت اجتماعی است.

ما باید به آنها بپیونديم و صدای آنها را تقویت کنیم زیرا؛ تنها از طریق همبستگی می‌توانیم در مسیر دستیابی به عدالت و آزادی و امنیت به معنای واقعی، حرکت کنیم.

در دانشگاه‌ها که چندین حجاب بان وجود دارد ولی حتی دریغ از یک نگاهبان، به وضوح می‌توانیم ببینیم که جان جوانان برای رژیم دیکتاتور ایران هیچ ارزشی ندارد و فقط به دنبال بقای رژیم فاسد خود می‌باشد./

اعتراضات دانشجویان به قتل امیر محمد خالقی در چند قدمی ورودی خوابگاه کوی دانشگاه تهران، تنها واکنش به مرگ يك فرد نیست، بلکه فریادی است برای حقوق انسانی، عدالت و امنیت.

حمایت از دانشجویان به معنای اعتراض به حاکمیتی است که؛ امنیت را صرفاً در بقای ساختار ناعادلانه موجود تعریف می‌کند و برای حفظ آن از بکارگیری هر نوع ابزار سرکوبی ترسی ندارد.

حمایت از دانشجویان معترض به معنای حمایت از آینده‌ای است که در آن هر فرد، فارغ از طبقه اجتماعی، جنسیت، قومیت یا مکان زندگی، بتواند در آرامش و امنیت زندگی کند.

به معنای حمایت از جامعه‌ای است که در آن جوانان، به جای

نامه گلرخ ایرایی از زندان اوین: برای لغو مجازات اعدام باید قائل به پرداخت هزینه باشیم



نامه گلرخ ایرایی از زندان اوین:

لغو مجازات اعدام نه خود به خود و نه با تمایل حاکمان انجام نمی‌شود. برای لغو مجازات اعدام باید قائل به پرداخت هزینه باشیم.

یک سال پیش پدر و مادر محمد قبادلو در نیمه‌شبی سرد پشت درهای بسته‌ی زندان قزلحصار، کمی آنسوتر از جایگاه اعدام فرزندشان که تنها یک دیوار با آنها فاصله داشت، طولانی‌ترین شب زندگی خود را به تنهایی سپری کردند.



روز دوشنبه ۶ اسفندماه، گلرخ ایرایی، فعال مدنی و زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین در واکنش به افزایش اعدام‌ها در ایران یادداشتی منتشر کرد و با اشاره به اینکه جمهوری اسلامی با برگزاری شوهای تلوزیونی در صدد اقناع مردم برای مشروعیت‌بخشی به حکم اعدام است، خواستار همراهی تمامی اقشار جامعه ایران با کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» برای لغو کامل حکم اعدام شد و نوشت: لغو مجازات اعدام نه خود به خود و نه با تمایل حاکمان انجام می‌شود. برای لغو مجازات اعدام باید قائل به پرداخت هزینه باشیم.

متن کامل یادداشت گلرخ ایرایی به شرح زیر می‌باشد:

یک سال پیش پدر و مادر محمد قبادلو در نیمه‌شبی سرد پشت درهای بسته‌ی زندان قزلحصار، کمی آنسوتر از جایگاه اعدام فرزندشان، که تنها یک دیوار با آنها فاصله داشت، طولانی‌ترین شب زندگی خود را به تنهایی سپری کردند.

چند روز بعد چهار زندانی کورد را به همین شکل و در تلخی بی‌پایوری خانواده‌هاشان بر دار کردند. دریغ از حضوری حتی انگشت‌شمار در کنار خانواده‌ها که جز همدردی، نشان از اعتراض به احکام مرگ و تلاش برای لغو مجازات اعدام داشته باشد.

سالانه صدها نفر با اتهامات مختلف سیاسی و غیرسیاسی به دار کشیده می‌شوند؛ اما نه تنها هنوز اعدام‌ها و افزایش آمار آن به دغدغه‌ی ما بدل نشد بلکه دستان خانواده‌های محکومان به مرگ که گاهی به‌سوی ما بلند شده نیز همواره در خلاء بی‌مهری و بی‌تفاوتی رها شده است. جمهوری اسلامی با استناد به فقه و روایات و

اذهان عمومی توجیه‌پذیر یا عادی‌سازی کند، پس در تقابل با این هدف رژیم که گرفتن جان‌های عزیز را در پی دارد، باید افکار عمومی را متوجه هولناکی آنچه در حال وقوع است کنیم.

ما مسیر زندان‌ها را می‌شناسیم. برای ملاقات عزیزانمان و گاهی استقبال از عزیزان آزاد شده در تجمعاتی که هزینه‌ای را بر ما تحمیل نمی‌کنند، حاضر می‌شویم؛ اما برای همراهی با خانواده محکومان به مرگ و حتی در آخرین شب زندگی فرزندانمان که خانواده‌هایشان دست یاری‌مان را طلب می‌کنند، حاضر به همراهی با آنان نیستیم.

برای ایجاد تغییرات بنیادین و در هم شکستن قوانینی که نقطه‌ی اتکای سیستم برای سلطه، سرکوب و ارباب است، باید قائل به پرداخت هزینه بود. اگر برای لغو مجازات اعدام مخالفت‌های علنی، ملموس و میدانی باشد، رژیم نمی‌تواند با وقاحت و شرارت، سالانه هزاران جان عزیز را بگیرد. در افزایش آمار اعدام‌ها انگشت اتهام بعد از حاکمان جبار به سوی خودمان است که با وجود ۴۶ سال کشتار و جنایت، همواره نظارم‌گر بوده‌ایم و نتوانستیم افکار عمومی را به سوی هولناکی آنچه در حال وقوع است جلب کنیم. جمهوری اسلامی برخلاف گذشته، در بزنگاه‌هایی که جامعه علیه اعدام واکنش نشان می‌دهد، با سناریوسازی در صدد مشروعیت‌بخشی به کار خود است. این بدان معناست که به سبب افزایش آگاهی جمعی و ایجاد حساسیت حداقلی نسبت به مجازات اعدام، رژیم خود را مقید به توضیح می‌بیند، یا بعضاً نیازمند گرفتن تایید از افکار عمومی است تا صدور و اجرای مجازات مرگ را توجیه کند. پس در چنین شرایطی به عهده‌ی نیروی پیشرو است که افکار عمومی را نسبت به هولناکی ماجرا بیش از پیش آگاه کند فضای اعتراض را مهیا و میدان را تا لغو مجازات اعدام با حضور خود به عرصه‌ی مبارزه تبدیل کند.

رژیم در جایگاهی نبوده و نیست که تمایلی بر لغو مجازات اعدام داشته باشد. ما نیز چنین توقعی از رژیمی که پایه‌هایش را بر خون هزاران نیروی انقلابی بنا گذاشته نداریم. آنچه بر آن باور داریم نیروی مردمی‌ست که با حضور خود در میدان، مبارزه بر هر قدرتی غلبه و نهایتاً نیروی تعیین‌کننده خواهد بود.

می‌توان با حضور پشت در زندان‌ها و در کنار جان‌های عزیزی که با اتهامات سیاسی و غیرسیاسی در خطر اجرای

احادیث از ابتدای قبضه‌ی قدرت تا کنون صدها هزار جان عزیز را گرفته است و تمایلی بر عقب نشستن از موضع خود بر سر مجازات اعدام نشان نمی‌دهد. بعضاً مخالفت‌ها با مجازات اعدام را نادیده می‌گیرند و وانمود می‌کنند صدای بلند اعتراض به قتل‌های حکومتی را نمی‌شنود. تجمعات خیابانی علیه اعدام را سرکوب می‌کند و در زندان‌ها نیز با معترضان به اعدام، برخوردی مجرمانه دارد.

بازداشت گسترده‌ی مردم کوردستان بعد از اعتصاب سراسری که در مخالفت با اعدام انجام شد و محکومیت و محرومیت زندانیانی که به اجرای حکم رضا رسایی در زندان اعتراض کرده بودند، نمونه‌هایی از برخورد قهرآمیز سیستم با مخالفان اعدام است.

همه‌ی اینها درحالیست که طی یکسال اخیر جمهوری اسلامی رکورد خود در اعدام را شکسته و هر بار با ایجاد کج‌فهمی از مخالفت با اعدام، افکار عمومی را به سوی سوق می‌دهد که تاییدی بر صدور و اجرای احکام مرگ بگیرد. از عواطف و احساسات مردم در زمان وقوع حوادثی تلخ و رعب‌آور بهره می‌برد و هر بار با تلاش در سناریوسازی و تحریک افکار و عواطف عمومی لزوم اجرای احکام مرگ را توجیه می‌کند.

حکومت همواره در تلاش است برای مشروعیت‌بخشی به مجازات اعدام، در پرونده‌هایی همچون پرونده‌ی آرمان کودک- مجرمی که در آذر ۱۴۰۰ اعدام شد، با برگزاری شوی تلوزیونی در صدد اقناع مردم برای مشروعیت‌بخشی به حکم اعدامی دیگر برآمد. درخصوص حکم اعدام مجاهد کور کور در جریان قتل حکومتی کیان پیرفلک نیز قصد تحریک افکار و عواطف عمومی علیه محکوم به اعدام را داشت که با هوشمندی خانواده کیان مواجه شد.

در قتل دلخراش نیان کودک بوکانی و اخیراً قتل دردناک امیر محمد خالقی، دانشجوی دانشگاه تهران پیش از چرایی وقوع فجایع، با تحریک افکار عمومی سعی در ادامه روند قتل‌های حکومتی و تهی کردن بنیه‌ی مخالفان اعدام دارند.

برخلاف گذشته موفقیت رژیم در پیش بردن برخی سناریوها بدون همراهی افکار عمومی میسر نیست.

پس با اجرای شوهای رسانه‌ای و تبلیغات در تلاش هستند تا پذیرش اعدام را برای

احکام مرگ قرار دارند، آن دیگری را نیز دغدغه‌مند کرده و نسبت به احکام مرگ حساسیت ایجاد کنیم. عدم همراهی ما منجر به ایجاد خلایق خواهد شد که اعمال هرگونه سرکوب و جنایتی را برای حکومت راحت‌تر از پیش می‌کند. همان‌طور که مسیر انقلاب از کف خیابان و با حضور در میدان مبارزه و به همت مردمی که قائل به پرداخت هزینه باشند میسر است؛ لغو مجازات اعدام نیز با اعلام مخالفتی رسا و علنی با اعدام ممکن است. حضور در مقابل زندان‌ها که اخیراً در پیوند با کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» انجام شد، گامی بلند در جهت جلب افکار عمومی به ابعاد هولناک اعدام است.

سالانه ده‌ها نفر با اتهامات سیاسی و صدها نفر با جرائم قتل، مواد، سرقت و... جان‌های عزیز خود را از دست می‌دهند. این جان‌های عزیزی، متهم به انجام هر چه شده باشند، حتی اگر مستحق تنبیه یا مجازات باشند، باید در برابر حکم مرگ‌شان قیام کرد و حاکمان را وادار به لغو این مجازات وحشیانه نمود. چرخه‌ی قتل‌های حکومتی متوقف خواهد شد اما نه خود به خود و نه با تمایل حاکمان. این مهم شدنی‌ست با تمام قد ایستادن ما مردم تحت ستم در برابر آن. تا لغو مجازات اعدام و سرنگونی بنیان ستم. گلرخ ایرایی از زندان اوین **نه به اعدام**

فراخوانی عمومی به مناسبت ۸ مارچ؛ "به آپارتاید جنسیتی پایان دهید" امان میرزایی



آموزش، تحصیل و کار محروم و در خانه‌ها محصور شده‌اند و هر روز بیشتر از روز قبل از سوی گروه طالبان تحت فشار، شکنجه، اختطاف، انواع آزار و اذیت قرار می‌گیرند. با این‌همه و با بدتر شدن وضعیت در افغانستان، نقض حقوق بشر و اقتصاد تخریب شده توسط حکومت طالبان، این زنان و دختران افغانستان هستند که همچنان بار سنگین این بحران‌های چندوجهی را تحمل می‌کنند.

هشتم مارچ امسال در شرایط حساس و سرنوشت‌سازی برای زنان افغانستان فرا می‌رسد. آمریکا کمک‌هایش را قطع کرده و احتمالاً طالبان درصدد جبران و فشار بیشتر و اقدامات تلافی‌جویانه خواهد بود. اکنون داعش به‌دنبال پیدا کردن جای پا در افغانستان است. خشونت در برابر زنان روندی صعودی دارد و هنوز تدابیر مشخصی برای کاهش منع خشونت در برابر زنان ارائه نگردیده‌است.

شکی وجود ندارد که زنان افغانستان خواهان صلح و امنیت هستند. کلید اساسی حل مسأله زنان، تفاهم، همبستگی و اشتراک بین مدافعان حقوق زن، فعالان و نهادهای زنان می‌باشد که با طرح خواسته‌های خود، برای تحقق آن مبارزه نمایند. زنان افغانستان چیزی نزدیک به چهار سال است که تحت آپارتاید جنسیتی قرار دارند و از حقوق اولیه خود محروم‌اند.

به همین منظور تعدادی از فعالین حقوق زنان، فراخوان راهپیمایی و اعتراضی زنان را به‌عنوان «به آپارتاید جنسیتی پایان دهید» نشر کرده‌اند. در این فراخوان آمده‌است: زنان، دختران و اعضای جامعه (ال جی بی تی کیو) افغانستان و ایران تحت ستم ساختاری و نابرابری جنسیتی قرار دارند.

طالبان، پس از گذشت سه و نیم سال سخت و دشوار، همچنان بر اعمال محدودیت‌ها پافشاری دارند. در آن سو زنان معترض افغانستان، همچنان خواستار حقوق و مشارکت مساوی در تمام عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و هنری‌اند. در نتیجه این مصاف به پایان نخواهد رسید مگر این‌که طالبان مجبور به پذیرش یا پاسخ‌گویی شده و از سوی دادگاه‌های بین‌المللی تحت تعقیب قرار بگیرند. تمام نخبگان، روشن‌فکران، سیاسیون، جنبش‌های اعتراضی زنان در خارج از افغانستان بر این باورند: تا زمانی‌که طالبان در قدرت باقی بمانند، فشار، رنج، درد، مرگ تدریجی و سرکوب زنان ادامه خواهد یافت.

در حقیقت جای تأسف است که در افغانستان به‌جای سرمایه‌گذاری بر روی زنان، یک سرمایه‌گذاری منفی فاجعه‌بار در حال اتفاق است که صدمات شدیدی بر زنان و دختران وارد می‌کند و تنها باعث ایجاد مانع برای صلح و رفاه می‌گردد. اگر واقع‌بینانه بنگریم، وضعیت زنان و دختران افغانستان از شرایط نگرانی و اضطرابی گذشته و به نقطه اوج خود رسیده‌است.

مبارزه با طالبان برای حقوق زنان در افغانستان یک مبارزه جهانی و نبردی برای حقوق زنان در تمام دنیا است. مصداق بارز شعری است که بر ساختمان سازمان ملل نوشته شده: بنی آدم اعضای یک پیکرند/ که در آفرینش ز یک گوهرند/ چو عضوی به درد آورد روزگار/ دگر عضوها را نماند قرار.

زنان و دختران افغانستان در مواجهه با محدودیت‌ها و چالش‌ها، نماد شجاعت و مقاومت هستند. آن‌ها از تمام حقوق و آزادی‌های مشروع و اولیه انسانی مانند

روز جهانی همبستگی زنان از جنبشی کارگری در آمریکای شمالی و اروپا شروع و به رویدادی مهم تبدیل گشت که سازمان ملل متحد نیز آن را به رسمیت شناخته و همه ساله از این روز در سراسر جهان تکریم می‌شود. پس از روی کار آمدن طالبان، اولین نیرویی که در مقابل ظلم و جنایات آن‌ها ایستادگی کرد، زنان بودند و تا اکنون نیز این مبارزات ادامه دارد. زنان در افغانستان به این آگاهی رسیده‌اند تا خواسته و مطالبات‌شان را به‌صورت واضح مطرح نموده و از آن دفاع کنند. در حال حاضر زنان آگاه افغانستان دشمن اصلی افراطیت، بنیادگرایی و واپس‌گرایی در برابر طالبان هستند.

امسال زنان افغانستان در حالی به استقبال هشت مارچ می‌روند که از هرگونه نقش‌آفرینی در حیات اجتماعی محروم و به‌صورت کامل از جامعه حذف شده‌اند. طالبان با محروم کردن زنان افغانستان از حقوق مدنی و شهروندی‌شان، سرنوشت زن‌ها را برای رسیدن به خواست‌های نامشروع‌شان به گروگان گرفته و این یک زنگ هشدار نسبت به عواقب خطرناک وضعیت امروز زنان، در کشور، منطقه و جهان به‌شمار می‌آید. جامعه جهانی باید هرچه بیشتر در برابر نقض علنی حقوق بشر و جنایات آشکار طالبان علیه زنان اقدامات جدی و فوری انجام دهد.

با این‌همه بر همگان آشکار است که حکومت تک‌قومیتی و تک‌جنسیتی گروه تروریستی

متأسفانه با گذشت هر روز فضا بر آنان تنگتر می‌شود و عرصه‌های حضور اجتماعی‌شان محدودتر. زنان و دختران افغانستان، به‌طور کامل از جامعه محو شده‌اند؛ حق کار و آموزش از آنان گرفته شده‌است، از رفتن به تفریح‌گاه‌های عمومی و آرایشگاه‌ها منع شده و صدای‌شان در اماکن عمومی نیز غیر قانونی محسوب می‌گردد. آنان بنا بر آخرین فرمان رهبری طالبان، حتی نمی‌توانند بر چهاردیواری اتاق خویش پنجره بگذارند.

در ایران نیز قوانین سخت‌گیرانه‌ای بر زندگی زنان حاکم است، از آزادی لازم برخوردار نیستند و با وضع محدودیت‌های نقض‌کننده حقوق انسانی از سوی رژیم این کشور روبه‌رو گردیده‌اند. زنان افغانستان و ایران، تجربه زیستن در این شرایط را مصداق آپارتاید جنسیتی توصیف کرده‌اند و برای رهایی از این وضعیت، بر ضرورت حمایت، همبستگی و بسیج همگانی تأکید دارند. کارزار «به آپارتاید جنسیتی پایان دهید» در نظر دارد تا سلسله برنامه‌هایی را در روزهای هفتم و هشتم مارچ، به‌صورت آنلاین و حضوری برگزار کند.

آن‌ها در این فراخوان خواستار به اشتراک گذاشتن داستان‌ها و روایت‌ها درباره تجربه آپارتاید جنسیتی شده‌اند، در این فراخوان از کسانی که می‌توانند تظاهرات یا همایشی را سازماندهی کنند خواسته شده تا برنامه‌هایشان را با آن‌ها تنظیم نموده و تصاویر اعتراضات خویش را با استفاده از هشتگ در رسانه‌های اجتماعی به اشتراک بگذارند.

در پایان این فراخوان نیز چنین بیان شده که تلاش‌ها و اقدامات هر فرد در این راه ستودنی است، اما هماهنگی مجموع این تلاش‌ها و هم‌صدایی‌ها می‌تواند به پایان بخشیدن آپارتاید جنسیتی کمک کند، منجر به فراگیری صدای اعتراض شده و صف ایستادگی در برابر آپارتاید جنسیتی را بیشتر از پیش تقویت نماید.

خاطره‌ی تلخ محرومیت از تحصیل ناهد محمدی

و امید را در دل خود زنده نگه دارم و برای خود دل‌خوشی خلق کنم.

یاد گرفتم از یک لحظه خوشی، هزاران لذت را ببرم. یاد گرفتم چگونه در کنار دیگران باشم و پشت هیچ‌کس را خالی نکنم و از این کشور غمگین و جنگ‌زده، شادی به جهان مخابره کنم و بگویم ما هنوز زنده‌ایم، سخت تلاش می‌کنیم و پیروز خواهیم شد.

این سال‌ها عزیزان زیادی از من کیلومترها دورتر سفر کردند و مهاجر شدند. دور شدن از همه آن‌ها برایم سخت و غم‌انگیز بود. این رفتن‌ها مرا شکسته‌تر کرد، ولی به خود قول دادم که شکست نخورم و هیچ رفتنی مرا خم نکند.

یک ماه پیش با دوستانم فریده و مانده بیرون رفتیم، با هم قدم زدیم، کارهایی که در طول مدت دوستی نکرده بودیم را کردیم. بیشتر حرف زدیم، بیشتر به هم نگاه کردیم و بیشتر خندیدیم. در مورد روزهای خوب گذشته صحبت کردیم و خاطرات شیرینی را با هم مرور نمودیم.

راستش را بخواهید، فردای آن روز قرار بود مانده از ما کیلومترها دور شود. دوستم قرار بود به سفر برود. سفری که معلوم نیست بازگشتی دارد یا نه! دلم نمی‌خواست با او خداحافظی کنم. برایم سخت و غم‌انگیز بود دوست چندین ساله‌ام از پیشم برود. قبل از خداحافظی چند دقیقه‌ای بود که دست دست می‌کردم. این پا و آن پا می‌کردم. می‌دانستم که می‌خواهد برود و از درد،

دور شدم، از همه نقشه‌هایی که سال‌ها پیش برای آینده‌ام کشیده بودم دور شدم. از همه قول‌هایی که به خود داده بودم، از خودم و آرزوهایم دور شدم. بارها شنیدم که می‌گویند زندگی همیشه آن‌طوری که ما می‌خواهیم پیش نمی‌رود، مگر من از زندگی چه می‌خواستم؟ فقط می‌خواستم به مکتب بروم، درس بخوانم، آزاد زندگی کنم و همه این‌ها از من گرفته شد. حالا مدت‌هاست که من دیگر نمی‌توانم به مکتب بروم. دیگر نمی‌توانم آزاد زندگی کنم. من همه حق و آزادی خود را به یکباره از دست دادم. دیگر نمی‌توانم با لباس مطابق میل خود در بیرون گشت‌وگذار کنم. فکر می‌کنم دیگر در زندگی حق انتخاب هیچ چیزی را ندارم. زندگی آن‌طوری که سال‌ها پیش فکر می‌کردم پیش نرفت.

درست است که فعلاً دیگر هیچ چیزی به خواسته من نیست، ولی من هنوز امیدوارم که روزی دوباره به مکتب برگردم و به همه خواسته‌هایم برسم. این سال‌های اخیر، سال‌های خوبی را سپری نکردم، سخت بود، دشوار و غم‌انگیز بود. اما در کنارش دل‌خوشی‌هایی داشتم؛ با وجود تمام محدودیت‌هایی که طالبان بر ما اعمال کرده‌اند، خانواده و دوستان، یا انجام دادن بعضی کارهایی که به آن‌ها علاقه داشتم. یاد گرفتم چگونه بلند شوم، زانو نزوم، سر خم نکنم، از میان محدودیت‌ها سر بلند کنم

ناراحتی و اضطراب خلاص شود، اما از طرفی می‌فهمیدم که نمی‌توانست برود. فکر می‌کرد شاید آن چند لحظه بیشتر ماندن، چند لحظه بیشتر نگاه کردن و لمس کردن، قرار است از دلتنگی بعدش چیزی را کم کند یا حداقل دل‌خوش باشد به این‌که قرار نیست از حرف‌های نگفته و کارهای نکرده پشیمان شود.

اطلاعات راه های ارتباط با سازمان رهائی زن، برنامه های تلویزیونی، سایت ها و رسانه هایی که می توانید ما را دنبال کنید

مطالب، نشریه ها و مصاحبه های تلویزیونی سازمان رهائی زن را می توانید از طریق آدرسهای زیر دنبال کنید و با ما همراه شوید.

سایت سازمان رهائی زن

Rahaizan.org

انتشارات رهائی زن

<https://newsletter.rahaizan.org>

بلاگ آرشیو مقالات ماهنامه رهائی زن

<https://rahai-zan.blogspot.com>

برنامه های تلویزیونی، مصاحبه ها و گزارشات

RahaiZan.tv

به جنبش رهائی زن بپیوندید

<https://www.facebook.com/groups/jonbesherahizan>

راه های ارتباط با ما

برنامه تلویزیونی رهائی زن از همانال یک "روی ماهواره های یوتل ست ویست پنچش" شود، فرکانس، ساعات

پخش و مشخصات ماهواره در وبسایت زیر به روز می شود

RahaiZan.tv



Markazi@rahaizan.org